

پرداختن، نشانه‌ایست از اضطراب عمیق نفسانی و شکاف در میان انگیزهٔ حیات و مرگ.

شاید این شعرها در داوری از دو جهت مورد ستم قرار گیرند. يك بار از آن‌رو که نفس به شوق می‌آید و رؤیا زده به خواندن آن شتاب می‌کند و آنرا در برابر شعر فارسی درخشان و فاخری که خود سعدی سروده است قرار می‌دهد و بار دیگر بدان سبب که شوقی از همین‌دست بر خواننده مستولی می‌شود و ناخودآگاه این شعرها را با شعرهای عربی مورد پسند خود که از آنها متأثر شده است مقایسه می‌کند. در حالی که اگر این اشعار را با شعر عربی همان روزگار مقایسه نمایند به انصاف نزدیکتر است. نوسان این شعرها در میان رنگی از اصالت و نقشی خفیف از ترجمه امری طبیعی است، چه، تقسیم نفس در میان دو زبان و دو طرز تعبیر به چنین نتیجه‌ای می‌انجامد. با این همه شایسته است که خوانندگان آثار عربی بر این اشعار آگاه شوند، باشد که انگیزه اهتمام را در آنها بیابند.

مرتضی فرهادی

جغرافیای تاریخی کمره

اگر بخواهیم با اصطلاحات جغرافیائی جغرافیایانویسان اسلامی سخن بگوئیم؛ کمره در گذشته جزئی از ناحیهٔ پهناور بلاد جبال (عراق عجم) از اقلیم چهارم^۱ بوده

۱- «اقلیم هفت يك ربع مسکون. (منتهی‌الادب). کشور و مملکت و ولایت (ناظم‌الاطباء)... هفت يك بهرهٔ ربع مسکون چه به اعتقاد متقدمین يك ربع از چهار ربع کرهٔ زمین مسکون است و سه ربع دیگر را آب گرفته است و این ربع را که ربع مسکون نامند از شمال تا خط استواء بر هفت قسمت کرده و هر قسمتی را اقلیم نامیده‌اند. ج. اقلیم. (منتهی‌الادب). (ناظم‌الاطباء). (مذهب‌الاسماء). (کشاف اصطلاحات‌التفنون).»

(دهخدا لغت‌نامه شمارهٔ مسلسل ۱۴۷، تهران، دانشگاه تهران ۱۳۴۷ ص ۱۳۶۹).
) و اما مقصود از اقلیم در نزد قدمای از علمای علم‌المسالك آنکه به گفتهٔ حمزهٔ اصفهانی زمین مستدیرالشکل را بدو قسمت خشکی و دریا تقسیم نموده و قسمت خشکی آنرا کمتر از يك چهارم تمام زمین پنداشته است و قسمت خشکی زمین را به هفت بخش تقسیم کرده و هر قسمتی را به اصطلاح پارسیان «کشخُر» نامیده است. وی معتقد است وقتیکه اعراب مواجه با دنیای متمدن گردیدند و روبرو با کشورداری شدند لغت سریانی اقلیم را استعاره نموده و به جای اصطلاح کشخُر استعمال کردند.)

(ابراهیم دهگان، گرجنامه. ص ۱۶۶)

اقلیم چهارم. «ابتدای آن از مشرق بر دیار چین و ختا و ختن و قبت و جبال و کشمیر و بدخشان گذشته بر وسط بلاد ترکستان و طخارستان و خراسان و کرمان و عراق عجم و دارالمرز آذربایجان و ارمنیهٔ اصغر و دیار بکر و شمال بلاد شام گذشته و بحر روم را عبور نموده

است؛ که در طول تاریخ نامهای گوناگونی بخود گرفته است. یونانیان آنها «مدیاه» می‌گفتند چه آنجا سرزمین ماد بوده است. در متون جغرافیائی اسلامی به نامهای: کوهستان، جبال، جبل، قهستان و قوهستان و بالاخره عراق عجم نامیده شده است.^۲ اما کمره خود در این منابع جغرافیائی به نامهای: تیمره، تیمرتین، (تیمره کبری و تیمره صغری)، دیمره، دیمرتین^۳ و لیمره نامیده شده است.

چنانکه از این متون برمی‌آید تیمره پیش از اسلام شامل منطقه وسیعتری بوده که بعدها به تیمره صغری و تیمره کبری و بالاخره کمره فعلی محدود شده است. کولسینکف درباره شهرستانهای ایران عصر ساسانی در مورد اصفهان می‌نویسد: «شرایط سودمند طبیعی به آن انجامید که اسپاهان در دورانی بسیار کهن پرجمعیت باشد و آثار باقی‌مانده از دوران پیش از آمدن اقوام آریائی گواه این گفته است. در دوره‌های گوناگون تاریخی نام شهرستان تغییر می‌کرد و به تقسیمات گوناگون اداری تعلق داشت.

بنا بر روایات قباد اول آنها به دو بخش بدون وابستگی به یکدیگر به نامهای «گی» و «تیمره» تقسیم کرد.^۴

این داستان در کتاب تاریخ قم به نقل از حمزه اصفهانی چنین بیان شده است. «حمزه در کتاب اصفهان یاد کرده است که نام این ناحیت در آخر ایام مملکت

→ و جزیره قبرس و شمال مصر و از بلاد جزایر مغرب و اندلس در ساحل بحر اعظم منتهی می‌شود.» (حاجی زین‌العابدین شیروانی ریاض‌السیاحه به تصحیح و مقدمه اصغر حامد ربانی تهران کتابفروشی سعدی ۱۳۳۹، ص ۱۶) نک به: مقدمه ابن خلدون جلد اول ترجمه پروین گنابادی بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۲، ص ۱۲۰-۱۳۲.

۲- «کوهستان جبل یا جبال (یا بلاد جبل یا بلاد جبال یا ایالت جبال یا ایالت جبل) نام ناحیه کوهستانی پهناوری است که یونانیان آنها مدیا می‌گفتند. و از باختر به جلگه‌های بین‌النهرین و از خاور به کویر بزرگ ایران محدود بود. (سرزمینهای خلافت شرقی ۲۰۰ و ۲۰۶) ... در برخی از متون فارسی و عربی نیز قهستان و قوهستان آمده است. مستوفی برای این سرزمین عراق عجم نیز به کار برده است.» (ابن فقیه، مختصرالبلدان ترجمه ح. مسعود، بنیاد فرهنگ ایران مؤخره مترجم ۱۳۴۹ ص ۳۰۱-۳۰۲)

۳- «در کتاب محاسن اصفهان مافروخی همه‌جا دیمره و متنا دیمرتین آورده که دیمره همان تیمره است که چون قاء و دال قریب‌المخرج می‌باشند تبدیل می‌شوند و احمد بن قاسم بن علی بن رستم دیمرتی از آنجاست و صاحب‌بن عباد در اشعاریکه اشتیاق خود را به اصفهان ظاهر ساخته چنین می‌گوید:

ذکرت دیمرت اذا طال الغناء بها یا بعد دیمرت من ابواب جرجان

(حسن بن علی بن الحسن عبدالملک قمی: تاریخ قم. تصحیح سید جلال‌الدین تهرانی - تهران

۱۳۱۳ پاورقی ص ۲۱)

۴- ا. ای. کولسینکف. ایران در آستانه یورش تازیان. ترجمه محمدرفیق یحیائی. تهران

انتشارات آگام. ۲۵۳۵، ص ۲۵۸.

فرس از ایام قباد تا به ایام و زمان یزدجرد «ویران آباد کرد گواد» بوده. یعنی قباد عمارت کرد و آبادان گردانید. سبب آنکه چون قباد بدین ناحیت می‌گذشت در آن روزگار که پیش ملک هیاطله می‌رفت چون بدین ناحیت رسید در غایت خرابی بود از خرابی او پرسید گفتند که هیچ ملکی از بلوک هر ناحیت موضعی را که اسکندر آنرا خراب کرده است به عمارت و آبادانی آن رغبت نمی‌کند و نمی‌فرماید. چون قباد به دارالملک خود مراجعت می‌نمود چون بدین ناحیت رسید بفرمود تا آنرا عمارت کردند و بدین نام نهادند و کوره اصفهان را بدو شق کرد یکی شق جی و یکی شق تیمره. «به جز نوشته کولسینکف به نقل از دینوری و نوشته تاریخ قم به نقل از حمزه اصفهانی درباره تیمره، روایات دیگری در کتاب تاریخ قم به نقل از ابن‌مقفع و دیگران و همچنین در کتاب تاریخ پیامبران و پادشاهان حمزه اصفهانی درباره تیمره و خمیمن (کمره و خمین) آمده است که به مناسبت در مبحث نامشناسی «تیمره» و «خمیمن» به آن خواهیم پرداخت.

تیمره پس از فتح اصفهان بدست اعراب

یعقوبی در البلدان قدیمیترین متن جغرافیائی عربی که بدست ما رسیده است زیر عنوان استان جبل (هزاق عجم) در توصیف اصفهان از تیمره کبری و تیمره صغری به عنوان دو روستای آن نام می‌برد:

«و از قم تا اصفهان شصت فرسخ است که شش منزل باشد و برای اصفهان دو شهر است که به یکی از آن دو «جی» و به شهر دیگری «یهودی» گفته می‌شود...»

اصفهان در سال بیست و سه فتح گردید؛ و مبلغ خراج آن ده هزار درهم است، و روستاهای آن عبارت است از: «روستای جی» که شهر در آن واقع است، و «روستای بران» که اهالی آن کشاورزانند؛ و با غیر خود آمیخته نیستند؛ و «روستای برخار» که نیز قومی از کشاورزان در آن سکونت دارند؛ و «روستای رویدشت» که حد فاصل اصفهان و یکی از استانهای فارس بنام «یزد» است؛ و «روستای بران» و «روستای میرین» و «روستای قامدان» که کردها و مردم بهم‌آمیخته‌ای از عجم که در شرافت به دیگران نمی‌رسند آنجا هستند و «خرمدینان» از همینجا ظهور کردند و همین روستا حد فاصل میان توابع اصفهان و مضافات اهواز است و «روستای فریدین» و عجمهای فرومایه که اشراف عجمهای اصفهان آنان را «لیبه» می‌نامند در این روستاها «روستای رادمیله» و دو روستای «سردقاسان» و «جرمقاسان» که اشرافی از کشاورزان و قومی از عرب از اهل یمن از قبیله همدان در آن دو سکونت دارند و این دو روستا حد فاصل میان توابع اصفهان و قم است و دو روستای «تیمری» و در این دو روستا قومی از بنی‌هلال و جز آنان از طوایف قیس سکونت دارند و حد فاصل میان توابع اصفهان و کرچ همینجاست. ۶

۵- حسن بن علی بن الحسن عبدالملک قمی: تاریخ قم، ص ۲۴.

۶- احمد بن ابی‌یعقوب: البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

در همینجا باید گفت که واژه روستا در منابع جغرافیائی پیشین متفاوت از معنای امروزی آن به کار می‌رفته است و به مجموعه دهکده‌های يك استان گفته می‌شده است. چنانچه در مرصداالاطلاع صفی‌الدین بغدادی که در سال ۷۰۰ هجری تألیف یافته آمده است که:

«مساحت اصفهان هشتاد فرسنگ بوده و شانزده روستا داشته که در هر روستای سیصد و شصت آبادی قدیمی بوده است به جز از تازه‌ها. ۷۰»
همچنین در مختصرالبلدان هر روستای اصفهان را شامل ۳۶۰ دهکده کهن دانسته است:

«مساحت اصفهان هشتاد فرسنگ در هشتاد فرسنگ است و آن هفده روستاست و در هر روستا ۳۶۰ دهکده کهن است جز دهکده‌های نوآباد. ۸۰»
و بدیهی است که منظور از کرج نیز کرج فعلی نمی‌باشد. یعقوبی درباره کرج می‌نویسد:

«و از نپاوند تا شهر کرج دو منزل راه است... و در دوران عجمها شهر مشهوری نبوده و در شمار آبادیهای بزرگ روستائی به نام «فائق» قرار داشته و از آنجا تا شهر اصفهان شصت فرسنگ فاصله است. پس عبطیان در آن فرود آمدند و دژها و قصرها ساختند و قصرهای آن به ابودلف و برادران و خاندانش نسبت داده می‌شود و چهار روستا به آن اضافه گشت که یکی از آنها را «فائقین» گویند و «جایلق» و «برقرود» ۹۰»
در مختصرالبلدان نیز آمده است:

«امروز کرج خود در میان شهرها شهری است. پیش از این از روستاهای اصفهان بود لیکن اکنون را به تنهائی استقلال دارد و ایفازین نام گرفته است. ۱۰۰»
و کرج با این نشانها و با توجه به مطالب منابع دیگر شهری نزدیک اراک فعلی بوده است. ۱۱۰»

آنچه که یعقوبی راجع به روستاهای اصفهان و منجمله تیمره گفته است، کم و بیش با همان شکل و اختصار در اغلب منابع دیگر نیز آمده است. و گاه نیز حالت نسخه‌برداری محض یافته. از آنجمله در الاطلاق النفیسه همان مطالب البلدان هینا تکرار شده است.

۷- همان منبع پاورقی مترجم ص ۵۱.

۸- ابن فقیه: مختصرالبلدان ص ۹۸.

توضیح آینده: اصطلاح «رستاق» که عرب کلمه روستاست به معنی آبادیها و ناحیه نزدیک تابع شهرها استعمال می‌شده است و هنوز هم بخشی از آبادیهای نزدیک به شهر یزد «رستاق» خوانده می‌شود.

۹- یعقوبی: البلدان ص ۴۸.

۱۰- ابن فقیه: همان ص ۹۷.

۱۱- نک به ابراهیم دهگان: گرجنامه.

«... و روستاق التیمری و همارستاقان یسکنهما قوم من العرب من بنی هلال و غیرهم من بطون قیس و هوالحد بین عمل اصفهان و الکرخ. ۱۲»
در کتاب مختصرالبلدان نیز نام روستاهای اصفهان - با کمی تفاوت نسبت به البلدان یاقوبی - و بدون هیچ شرحی چنین یاد شده است:

«... روستاهای اصفهان عبارتند از «جی»، «ماربین»، «النجان»، «براعان» و «برخوار» و «رویدشت»، «اردستان» و «کروان» و «برزاوند» و «دارک» و «فریدن» و «قستان» و «قامدار» و «جرم قاسان» (گرم کاشان) و «سردقاسان» (سردکاشان) و «ارزنان» و «تیمره کوچک» و «تیمره بزرگ». ۱۲»

در فتوح البلدان که نگارش آن بین سالهای ۲۵۵ تا ۲۷۹ به انجام رسیده است چند جمله‌ای به اطلاعات ما درباره تیمره می‌افزاید:
«گویند که فتح اصفهان و نواحی آن در سال ۲۳ و یا ۲۴ هجری بوده است. خبر صحیح‌تر آن است که ابوموسی اشعری قم و کاشان را فتح کرد و ابن بدیل جی و یهودیه را.

محمدبن یحیی تیمی از شیوخ خویش ما را روایت کرد که گروهی از بزرگزادگان اصفهان در «جغراباد» از روستای «تیمره کبری» در «بهباور سان» و نیز قلمه‌ای بنام «ماربین» دژ و بارو داشتند چون «جی» فتح شد سر اطلاعات فرود آوردند و خراجگزار گردیدند و نیز از پرداختن جزیه سر باز زدند و اسلام آوردند. ۱۲»
اما فتح اصفهان و تیمره در کتاب تاریخ قم به شکل دیگری است.

«راویان فتح‌های بلاد اسلام روایت کنند که بیشترین نواحی اصفهان که ابوموسی اشعری و امیران لشکر او فتح کردند و بگشادند به جنگ و قهر بود و به تیغ و شمشیر بریشان غلبه کردند و فتح هر وجه صلح نبود و ابروز بتیمر تین همه نواحی اصفهان بوده ۱۵ پس می‌ماند که فتح ناحیت قم به جنگ و محاربت بوده باشد زیرا که اعمال ناحیت قم به اعمال آن نواحی متصل بوده... ۱۶»
و در مورد فتح تیمره در همین منبع آمده است که:

«... و همچنین چون عرب بدینجا آمدند - [منظور تیمره است] - و فتح این شق بر دست رؤسای مقدمه لشکر احنفین قیس میسر شد و احنف به تیمره مقیم بود و عرب این کوره را هم شق تیمره نام کردند و این اسم بر روی باقی بماند. ۱۷»

۱۲- ابن‌رسته: الأعلاق النفسیه المجلد السابع ص ۲۷۵.

۱۳- ابن فقیه: مختصرالبلدان ص ۹۸.

۱۴- احمدبن یحیی البلاذری: فتوح البلدان ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۳۶، ص ۱۳۹.

۱۵- معنای این جمله: «ابروز به تیمر تین همه نواحی اصفهان بوده» برای نگارنده روشن نیست. شاید در اثر اشتباه نسخه‌برداران بدینصورت درآمده؛ و در اصل چنین بوده است: «آفروز تیمر تین همه نواحی اصفهان بوده است.»

۱۶- تاریخ قم، ص ۲۵.

۱۷- همان، ص ۲۴.

دراوی گوید که فتح این هر دو تیمره به جنگ بوده است بر دست احنف بن قیس به روایت قول عتاب اما فتح معروف و مشهور آن بر دست ابوموسی اشعری بود، است و احنف از امرا و محکومان او بوده است. ۱۸۰

اطلاعات تاریخ قم نشان می‌دهد؛ که در اواخر قرن دوم هجری و در زمان خلافت هارون الرشید، به دلیل رشد و توسعه شهر قم، و افزایش سریع جمعیت آن از طریق مهاجرت اعراب به آنجا - شاید به این جهت که قم از نظر آب و هوا و دیگر شرایط جغرافیائی به وطن مألوف آنان نزدیک بوده است. و تمرکز قدرت و ثروت در دست اعراب متمکن شده؛ قم و پاره‌ای از نواحی اطراف آن از استانهای اصفهان و ری و همدان مجزا شده و بر رویهم استان تازه و مستقلی را به وجود آورده است. در این میان آنچه که از نواحی اصفهان به قم می‌پیوندد، تیمره و قسمی از روستای کاشان است. باب اول تاریخ قم درباره علل این جدائیست.

«راویان قم چنین روایت کنند که چون عرب به قم متمکن شدند و قرار گرفتند و اعقاب و اولاد ایشان به قم بسیار شد و ضیمتهای بسیار را مالک شدند و بعضی از ضیمتهای بسیار همدان و ری و اصفهان با آن جمع کردند که الیوم بدان معروف و مشهورند.

حمزه بن یسع بن عبدالله که امیری بود از امرای عرب قصد خدمت هارون الرشید کرد و او را از حال عرب و تمکن ایشان به قم آگاه کرد و اعلام داد و از او درخواست کرد که قم را کوره و شهری گرداند به انفراد و منبر را در آن بنهد. تا در قم نماز جمعه و عیدین به استقلال بگذارند. و احتیاج نباشد ایشانرا از برای جمعه و عیدین به کوره دیگر رفتن... هارون الرشید التماس حمزه بن یسع مبذول داشت و سؤال او را به نجاج مقرون گردانید. ... و این معنی اتفاق افتاد در سنه تسع و ثمانین و مائه هجریه (۱۸۹).... ۱۹۰

.... و این اسم - [تیمره] - بر وی باقی بماند تا آنگاه که رشید آنرا کوره گردانید. پس کوره و شهر هر دو را قم نام کردند. و بدین دستور که ما یاد کردیم نواحی و رساتیقی که خارج از تیمره بودند مجموع داخل تیمره گردانیدند. تا غایت که دیوان خراج از فارسی با عربی کردند. من رستاق قاسان من شق درام و من شق ابرور. و ذکر نواحی که با تیمره ضم کرده بودند. مجموع یاد نمی‌کردند. بلکه بر یکی اختصار می‌کردند و مجموع را بدان نسبت می‌کردند. و همچنین روایت‌کنند که این ناحیت از اصیاهان نقل و جدا کرده‌ام و در قدیم الدهر استان درام خوانده‌اند. ۲۰۰ نویسنده تاریخ قم در جای دیگر به نقل از کتاب اصفهان حمزه اصفهانی می‌نویسد:

«حمزه در کتاب اصفهان یاد کرده است که تکویر قم بر چهار رستاق است از

۱۸- همان، ص ۷۴.

۱۹- همان، ص ۲۸.

۲۰- همان، ص ۷۴.

جمله رساتیق اصفهان و چند دیه دیگر از رستاقهای اصفهان و بیشترین آن دیه‌های از رستاق قاسان و تیمره‌اند. ۲۱۰

کولسینکف در کتاب «ایران در آستانه یورش تازیان» در فصل «شهرستانهای ایران ساسانی» تیمره را برابر با شهرستان فعلی قم گرفته است. او می‌نویسد:
«بنا بر روایات قباد اول آنرا به دو بخش بدون وابستگی به یکدیگر به نامهای گمی و تیمره تقسیم کرد که نخستین برابر با استان کنونی اصفهان و دومی ظاهراً باید شهرستان قم باشد. ۲۲۰»

بنا بر شواهدی که یاد شد، چه تیمره را در زمان ساسانیان و صدر اسلام منطقه کاملاً وسیعتری از آنچه که امروز هست بپنداریم و چه محدود به دو روستای تیمره بزرگ و کوچک بدانیم باید گفت که شهرستان فعلی قم تنها می‌تواند شامل قسمتی از تیمره و یا شمالیترین قسمتهای آن باشد.

اما شهرستان قم در بدو پیدایش خود شامل نواحی خمین و محلات قسمتی از کاشان و اراک فعلی و احياناً مناطقی از ری و همدان بوده است.

اگر کولسینکف - البته با تردید - تیمره را با شهرستان فعلی قم یکی می‌داند. در برابر نویسنده مرآت البلدان صرفاً به مناسبت شباهت «بهنجاورستان» که نام ناحیه از تیمره کبری بوده است و «قهجاورستان» در دوفرسنگی شرق شمال شرقی اصفهان و به اعتماد مصححین فتوح البلدان تیمره را از رستاقهای حومه اصفهان دانسته است. وی پس از بیان مطالب فتوح البلدان که قبلاً یاد شد، می‌نویسد:

«بعضی این لفظ را تیمره و برخی تیمری ضبط کرده‌اند و ظن غالب این است که بهجاورستان قهجاورستان باشد چنانکه مصححین کتاب فتوح نیز اشارتی بدان نموده و اهل اصفهان الان این لفظ را طوری تلفظ می‌کنند که معلوم است «قهجاورستان» مقصود است، و... ۲۲۰»

اطلاعاتی که تا همینجا درباره «تیمره» در دست داریم، نشان می‌دهد که نوشته مرآت البلدان، تنها در صورتی می‌توانست صحیح باشد، که تیمره را ناحیه‌ای پهناور از اصفهان تا قم و اراک بدانیم. اما نویسنده مرآت البلدان خود چنین گمانی نداشته است.

گرچه - همانگونه که یاد شد - شواهدی درباره پهناوری «تیمره» در زمان ساسانیان وجود دارد، و منجمه اطلاعات تاریخ قم در این باره نشان می‌دهد، که «تیمره» نخست نام هامی برای ناحیه نسبتاً پهناوری از اصفهان بوده، که تا قم نیز امتداد می‌یافته است، که در تقسیم‌بندی‌های بعدی به دو روستای «تیمره کوچک» و

۲۱- همان ص ۵۷.

۲۲- آ. ای. کولسینکف: ایران در آستانه یورش تازیان، ترجمه محمدرفیق یحیائی، تهران ۱۳۵۵ انتشارات آگام ص ۲۵۸.

۲۳- محمد حسن خان صنیع الدوله: مرآت البلدان، ج ۴، تهران، ۱۲۹۶ ه. ق. چاپ سسکی.

«تیمره بزرگ» محدود شده است. البته روستا به معنای ولایت و بخشی از استان، و نه به معنای امروزی آن.

اما نویسنده فتوح البلدان خود اشاره به «تیمره کبری» دارد، و این نشان می‌دهد. که سخن از زمانی است که تقسیم‌بندیهای تازه‌تر مشهور و متداول بوده است. و سخن از «تیمره» به‌عنوان نیمی از استان پهناور اصفهان نیست. به ویژه آنکه هم در «بلدان» و هم برخی منابع دیگر، مانند «الاعلاق النفیسه»، دو رستاق «تیمره کبری» و «تیمره صغری»، حد فاصل میان توابع اصفهان و کرج یاد شده است، و منابع و مطالب بعدی نیز، درستی این سخن را تأیید می‌کنند. مانند مطالب تاریخ قم درباره جنگ اعراب قم با اهالی «تیمره» و «انار» بر سر آب رودخانه «انارآباد» و پسرمن «تیمره» به کرج و ایفاریس و غیره. و همه اینها نشان می‌دهد که کولسینکف و صنیع‌الدوله در تطبیق «تیمره» با جایها و نامهای فعلی دچار اشتباه گردیده‌اند.

در همینجا لازم است به این مسئله نیز اشاره کنم، که برخی از مترجمین فاضل منابع جغرافیائی و تاریخی - که نگارنده خود را مدیون آنها می‌داند - «صیمره» را که بنا به گفته یاقوت حموی در «معجم البلدان» «شهری است بین بلادجبل و خوزستان»، و بنا به گفته حمدالله مستوفی در «نزهة القلوب»، تنها شهری از همه کوهستان (جبال) است، که در آن خرما به‌عمل می‌آید، و یا به گفته یاقوت طرف راست مسافری است که از «حلوان» عراق به همدان می‌آید، با «کمره» فعلی، که بخشی از «تیمره» و یا «تیمره کبری» تاریخی است، یکی دانسته‌اند.

چنانکه مترجم محترم «البلدان» در توضیح «صیمره» در پاورقی صفحه ۴۳ می‌نویسند: «صیمره، به فتح صاد و میم و راء. همان کمره است.» و در صفحه بعدی نیز «کمره» را در پرانتز، در برابر عنوان «صیمره» اضافه کرده‌اند. اینکار در «ترجمه مختصر البلدان» ابن‌فقیه نیز در صفحات ۲۳ و ۲۷۷ تکرار شده است.

در پایان باید افزود، که این اشکالات کوچک، که طبیعی نیز هست، چیزی از اهمیت کار این بزرگان و پیش‌کسوتان نمی‌کاهد.

یادنامه دکتر محمود افشار

به مناسبت آغاز دومین سال درگذشت دکتر محمود افشار یادنامه‌ای جداگانه از مجله آینده حاوی مقاله‌های تحقیقی که منحصرأ در زمینه تاریخ ایران و ادبیات قلمرو زبان فارسی خواهد بود به چاپ خواهد رسید. خواهشمندست در صورتی که میل دارید درین مجموعه شرکت قلمی بفرمایید مقاله‌ای که متناسب با چنین یادنامه باشد و بیش از ده صفحه چاپی نشود، قبل از پایان فروردین ۱۳۶۴ به نشانی صندوق پستی ۱۹۵۷۵۵۸۳ نیاوران مرحمت کنید. موجب تشکر خانواده و شادی روان آن فقید خواهد بود. این یادنامه در زمستان ۱۳۶۴ منتشر خواهد شد.